

بازخوانی نظریه شک دکارت

دکتر مسعود امید *

چکیده

معمولاً در بحث از شک دکارت بر عنصر یا مؤلفه‌هایی چند از آن اشاره یا تأکید می‌شود و اغلب به جنبه‌ها و اضلاع متعدد آن، به تفکیک پرداخته نمی‌شود. این مقاله در پی آن است تا با موضوع تحقیق قرار دادن شک در فلسفه دکارت و با نگاهی تحلیلی و فلسفی به آرا و آثار وی، ابعاد مختلف و شبکه‌ای را که دکارت در فلسفه خود بر محور نظریه شک تنیده است، مطرح سازد. از این رو، به مؤلفه‌های متعددی در نظریه شک از قبیل تعریف، وجود، ملاک، چارچوب داری، هدف، فایده، حدود، مراتب، اقسام، توجیه‌پذیری، گستره و... می‌پردازد و بر این اساس پیشنهاد می‌کند تا با ملاحظه ابعاد مختلف مذکور و با لحاظ مجموع آنها، شک دکارتی را در افق یک «نظریه» مستقل فلسفی نظاره کنیم. واژگان کلیدی: شک دکارتی، مؤلفه‌های شک دکارتی: تعریف، ملاک، توجیه و...، شک دکارت به منزله یک نظریه فلسفی.

مقدمه

در آثاری که در مورد دکارت به نگارش درآمده و در تحقیقاتی که در خصوص فلسفه وی تدوین شده، اغلب موضوع شک دکارتی عنوان یکی از فصل‌ها و بخش‌های این آثار و تحقیقات را به خود اختصاص داده است. با مروری بر این مکتوبات درمی‌یابیم که در اکثر موارد در خصوص موضوع مذکور به بیان عنصر یا مؤلفه‌هایی معدود - و در عین حال اساسی - بسنده

شده است. از طرف دیگر، به نظر می‌رسد که تمرکز در آثار دکارت ظرفیت‌های جدید و متعددی را در مسئله شک آشکار می‌سازد و توان ارائه ابعاد و اضلاع ظریف و متنوعی را دارد. براساس نکات فوق در ادامه، نخست مروری خواهیم داشت بر برخی از آثار که به شک دکارت پرداخته و مؤلفه‌هایی را مطرح ساخته‌اند و آنگاه در گام دوم به طرح عناصر متعددی که در فلسفه دکارت بر محور شک شکل گرفته است، می‌پردازیم.

نگاهی به مؤلفه‌های نظریه شک دکارت در برخی از آثار

محققان فلسفه دکارت در آثار خود - با توجه به آثار وی یا استنباطات خویش - به عناصر و نکات خاصی در موضوع شک دکارتی پرداخته‌اند که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. وسیله بودن شک برای وصول به غایت (Cottingham, p. 51)؛
۲. ماهیت نقدی شک، حدود شک، پیش فرض‌های یقینی شک، توجیه فلسفی شک، روشی بودن شک (صانعی، ص ۲۰-۱۷)؛
۳. روشی بودن شک، عمومیت شک، نظری بودن شک، دامنه شک، واقعی یا تصنعی بودن شک (کاپلستون، ص ۱۱۵-۱۱۰)؛
۴. روشی بودن شک، روش شک انتقادی، حدیقف در شک (راسل، ص ۷۷۷، ۷۸۲)؛
۵. دلایل شک، گستره شک، شکاکیت حسی و امکان علوم طبیعی (سورل، ص ۸۶-۸۱)؛
۶. شک نقطه آغاز فلسفه دکارت، درجات شک، هدفداری شک، دلایل شک (مجتهدی، ص ۴۵-۴۳)؛
۷. شک به منزله روش، پرهیز از شکاکیت مطلق (اسکروتن، ص ۶۰-۵۷)؛
۸. گستره شک، شک معطوف به یقین، دلایل شک، روشی بودن شک، تفاوت شک روشی و شکاکیت (بریه، ص ۸۶-۸۳)؛
۹. روشی بودن شک، هدفداری شک، گستره شک، دلایل شک (تامسون، ص ۹۸-۷۹).

همان گونه که ملاحظه می‌شود در بیان شک دکارتی عموماً به طرح برخی عناصر بسنده می‌شود، اما شک دکارتی مشتمل بر شبکه‌ای از عناصر مهم، مؤثر و مرتبط است که لازم است به آنها توجه گردد. به همین دلیل است که جا دارد و موجه می‌نماید تا شک دکارتی از حالت یک موضوع یا اصل یا... درآمده و به مقام یک «نظریه» ارتقا یابد. در اینجا در ادامه به مؤلفه‌های متعدد نظریه شک دکارتی اشاره می‌شود.

مفهوم عام شک

از آنجا که تأمل نخستین دکارت در کتاب تأملاتش بدون توضیح و تعریف مفهوم کلی شک آغاز می‌شود می‌توان به این نتیجه رسید که فرض دکارت بر این است که آن تصویری آشکار است.

به بیان دقیق‌تر مفهوم شک از نظر دکارت از آنجا که تصویری ساده و بسیط (غیر مرکب) است، مفهومی روشن و متمایز است. هر شخصی تصویری روشن و متمایز از شک به معنای «تردید آمیز و غیر قطعی» و غیر یقینی بودن دارد (دکارت، تأملات در فلسفه اولی، ص ۲۹).

وجود شک

واقعیت شک به عنوان حقیقتی در ارتباط با اندیشنده دارای بدهت است:

این موضوع که منم که شک می‌کنم... به خودی خود آن قدر بدیهی است که ... هیچ دلیلی برای تبیین بیشتر آن وجود ندارد (همان، ص ۴۲).

افزون بر این، وجود شک به عنوان یک اندیشه (در مقام وجود ذهنی) نیز امری آشکار است،

چرا که اندیشه‌ها و تصورات دارای حیثیت وجود ذهنی نیز هستند:

هر تصور واضح و متمایزی بدون شک چیزی است و بنابراین محال است از عدم نشأت گرفته باشد، لازم است مفاهیم... را از آن حیث که در ذهن من است بررسی کنم (همان، ص ۸۳-۸۲).

نیز می‌توان این تعبیر را داشت که شک به عنوان اندیشه‌ای در حال شک کردن و به عنوان

رخدادی در حال وقوع (شک ورزی) وجود دارد:

اندیشه‌ای که در حال شک کردن است به رغم هم شبهات عجیب و غریب، براستی وجود دارد (همو، فلسفه دکارت، اصل ۷، ص ۲۳۰).

توصیف مفهوم خاص شک

شک خاص عبارت از تردید معرفتی (زیر سؤال بردن یقین معرفتی) در مورد شناخت های نظری، برای از نو ساختن و بر پا کردن مجدد بنای نظری و هرم معرفتی به صورت یقینی، استوار و پایدار:

باید یک بار برای همیشه ... خود را از قید تمام آراییی که پیش از آن پذیرفته بودم و ارهانم و اگر می خواستم بنای استوار و پایداری در علوم تأسیس کنم لازم بود کار ساختن را از نو، از پایه آغاز کنم (همو، تأملات در فلسفه اولی، ص ۲۹).

ملاک شک: ضابطه کشف مصداق

ملاک شک این است که در هر قضیه و ادعایی که به صورت مدلل، درجه ای از درجات شک امکان پذیر باشد و زدودن درجه ای از یقین آن ممکن گردد، می توان به آن شک کرد و مشکوک دانست:

در هر چیزی که هنوز با وضوح کافی درک نکرده ایم، می توانیم شک کنیم، به شرط آنکه شک ما مبتنی بر دلایل بسیار قوی و کاملاً سنجیده باشد (همو، اعتراضات و پاسخ ها، ص ۵۲۳).

برای توجیه رد مجموعه آنها کافی است بتوانم در هر کدام از آنها اندک زمینه ای برای شک پیدا کنم (همو، تأملات در فلسفه دکارت، ص ۳۰).

ما تمام معارف صرفاً محتمل را کنار می گذاریم و این مطلب را همچون قاعده ای [ضابطه ای] می پذیریم که فقط به آنچه که کاملاً شناخته شده است و نمی تواند مشکوک باشد، اعتماد کنیم (همو، فلسفه دکارت، قاعده ۲، ص ۹۱).

طرد کلیه قضایایی که امکان کمترین شک و شبهه هایی در آنها وجود داشته است (همان، ص ۲۱۴).

درباره هر چیزی که کمترین اثری از بی یقینی در آن بتوان یافت، شک کنیم (همان، اصل اول، ص ۲۲۷).

مفهوم اخص شک

در نزد دکارت می توان از شک به معنایی اخص نیز سخن گفت. این معنا مربوط به قرار گرفتن شک در چارچوب اصول و مراحل ویژه ای است که وی در شیوه و منطق اکتشاف حقیقت آن را

بیان می‌کند. از نظر دکارت شک در هر چارچوب و شبکه‌ای منتج معرفت نیست بلکه شک دکارتی معطوف به جهت و سمت و سوی و مراحل و ضوابط خاصی است. به بیان دیگر شک دکارتی در شبکه ویژه‌ای معنادار است و به جهت خاصی التفات دارد نه هرجهتی.

شک در درون چارچوب و شبکه خاص

شک در نزد دکارت در بطن اصول و مراحل ویژه‌ای قرار گرفته است و در این شبکه خاص است که معنای خود را می‌یابد و معنادار می‌شود. اصول و مراحل و به طور کلی چارچوبی که شک به معنای اخص، در آن، معنای دقیق خود را می‌یابد، از این قرار است:

اصول کلی:

۱. به دنبال بداهت بودن و وضوح و تمایز؛
۲. پرهیز از شتابزدگی در طی مراحل و رسیدن به بداهت و معرفت یقینی؛
۳. پرهیز از سبق ذهن و پیش داوری.

مراحل کلی:

۱. شک؛
۲. تحلیل به اجزا؛
۳. ترتیب و برقراری تقدم و تأخر میان اجزا؛
۴. ترکیب میان اجزا؛
۵. بازدید و ملاحظه بندها و مراحل تحقیق از بند یک تا چهار (همو، گفتار در روش درست راه بردن عقل، ص ۸۵-۸۴؛ تأملات در فلسفه اولی، ص ۳۹ و ۱۶-۱۵).

هدف شک

مراد از هدف شک، نتیجه نظری مترتب بر شک در مورد خود شناسایی است. در اثر شک، وصفی معرفتی برای «شناسایی» حاصل می‌شود که همانا یقین است. هدف از شک، یقینی شدن شناخت است:

هیچ گاه هیچ چیز را حقیقت نپندارم جز آنچه درستی آن {بر اثر شک دستوری} بر من بدیهی شود (همو، گفتار در روش درست راه بردن عقل، ص ۸۴).
می خواستم بنای استوار و پایداری در علوم تأسیس کنم، این مسیر را همچنان خواهم پیمود تا به چیزی برسم که قطعی باشد (همو، تأملات در فلسفه اولی، ص ۲۹، ۳۶).

فایده شک

مراد از فایده شک، نتیجه عملی مترتب بر شک در مورد فاعل شناسایی است. در اثر شک وصفی روانی برای «فاعل شناسایی» حاصل می شود که همانا اطمینان و اعتماد به معرفت و آرامش و سکون است:

ذهن من... نمی تواند رنج ماندن در مرزهای دقیق حقیقت را تحمل کند (همان، ص ۴۳، ۴۰).

یقین دکارتی

همان گونه که در ایده شک دکارتی ملاحظه می شود، عنصر و مؤلفه یقین پایه پای مفهوم شک حضور خود را نشان می دهد. از همین رو لازم است تا تأملی در معنای یقین نیز صورت بگیرد. حداقل دو معنای مهم از یقین را می توان در تفکر دکارت یافت:

الف. یقین نظری: این یقین معطوف به علوم و معارف است و بردو قسم است:

یقین مطلق به معنای معرفتی که در مرحله نخست به طور فی نفسه، کاملاً غیرمشکوک و بسیط بوده و به نحو بی واسطه به شهود دریافته می شود مانند: می اندیشم پس هستم (همان، ص ۳۷ و فلسفه دکارت، ص ۳۳-۳۴).

یقین نسبی به معنای یقینی که نه به طور فی نفسه بلکه با استناد به وراى خود از دام شکوک رهایی می یابد و فراتر از یقین عملی می رود، این همان یقین ریاضی است یعنی اموری که:

بیش از حد یقین اخلاقی متیقن هستند. مسلماً این یقین مبتنی بر این اساس مابعدالطبیعی است که چون خدا خیر اعلاست و ممکن نیست خطا کند، قوه ای که برای تشخیص حقیقت از خطا به ما عطا فرموده، تا آنجا که ما آن را درست به کار بریم و هر چیزی را صریحاً با آن درک کنیم، نمی تواند فریبنده باشد. از این نوع است براهین ریاضی (همو، فلسفه دکارت، اصل ۲۰۶، ص ۳۱۱).

ملاک هر دو یقین وضوح و تمایز می باشد.

ب. یقین عملی: این یقین معطوف به زندگی و زیست انسانی است و براساس وجود احتمالات درجه بالا در مورد یک چیز قابل فهم و تعریف است مانند حکم به وجود شهر رم برای کسانی که آن را ندیده اند:

مقصود یقینی است که برای جریان زندگی کافی است و احتمال خلاف آن ضعیف است (همان، اصل ۲۰۵، ص ۳۱۰ و Cottingham, p.29-30).

رابطه شک و یقین

این رابطه را باید رابطه مکملیت دانست؛ به این معنا که این دو برای رساندن انسان به معرفت و حقیقت دست در دست هم دارند و مکمل هم هستند. این دو گام های روش دکارتی محسوب می شوند:

نخست اینکه هیچ گاه هیچ چیز را حقیقت نپندارم [در آن شک خواهم کرد] جز آنچه درستی آن بر من بدیهی شود [به یقین برسم] (همو، گفتار در روش درست راه بردن عقل، ص ۸۴).

حدود کلی شک

شک تنها در امور نظری و نه عملی باید صورت بگیرد. در امور نظری هم می تواند شامل هر امر ممکن الشک بشود:

با این همه باید توجه داشت که منظور من از شک، استفاده عام از آن [در همه زمینه های زندگی] نیست. شک را تنها در نظاره حقیقت باید به کار گرفت (همان، اصل سوم، ص ۲۲۸).

گستره شک نظری

موارد و محدوده اساسی شک ورزی در حوزه حقیقت یا حقایق نظری را می توان بدین ترتیب بیان داشت:

۱. حواس، به دلیل وجود فریبکاری در آن و مسئله خواب؛

۲. بدن، براساس فرض خواب؛

۳. اجسام مرکب، مانند سنگ و درخت و... به دلیل پیشین؛
۴. علوم مربوط به اشیای مرکب، مانند مکانیک و پزشکی، به همان دلیل؛
۵. واقعیات بسیط، مانند اصل و خود امتداد، رنگ، زمان و مکان به دلیل فرض شیطان فریبکار؛
۶. علومی که موضوع تحقیق آنها حقایق بسیط است، مانند حساب و هندسه به دلیل پیشین و امکان خطا در استدلال (همو، تأملات فلسفه اولی، ص ۳۴-۳۰ و فلسفه دکارت، اصل ۵ و ۴، ص ۲۲۹-۲۲۸).

دلیل انحصار شک در حوزه نظری و نه عملی

شک در امور زندگی، اولاً فرصت‌های عمل و اقدام را از ما می‌گیرد و این خود به تدریج سبب سلب و فنای اصل زندگی می‌شود و حاصل آنکه فرصتی برای شک نظری نیز نمی‌ماند؛ ثانیاً امور مربوط به زندگانی چنان است که نمی‌توان از یقین منطقی و ریاضی در مورد آنها سخن گفت. در واقع عدم تعین و عدم یقین در ماهیت و ذات زندگی وجود دارد، به گونه‌ای که نافی رویکردی با یقین منطقی به آن می‌گردد. اینکه کار خاصی را انجام بدهیم یا نه (مثلاً شغل خاصی را انتخاب کنیم یا نه و...) نمی‌تواند با یقین منطقی آشکار گردد:

... زیرا روشن است که ما در امور زندگی ملزم به پیروی از عقایدی هستیم که فقط به ظاهر حقیقی‌اند، چون اگر غیر از این باشد، فرصت‌های اقدام، اغلب، پیش از آنکه ما بتوانیم خود را از قید تردیدهای خویش برهانیم، از دست می‌رود و اگر فرصت‌های متعددی برای اقدام در یک موضوع معینی پیش آید، با آنکه حقیقت هیچ کدام، از نظر ما، به ظاهر بیش از دیگری نیست، عقل حکم می‌کند که یکی را برگزینیم و چون این گزینش انجام شد، چنان عمل کنیم که گویی به حقیقت آن یقین داشته‌ایم (همانجا).

چگونگی زندگی در حال شک نظری

از نظر دکارت یک شکاک نظری در زمان و حال شک می‌تواند زندگی متعارف و مناسبی داشته باشد و در زیست خود از نوعی زندگی معقول و عقلانی (عقلانیت عملی) برخوردار باشد. زندگی عقلانی یعنی زندگی خوب و خوش داشتن در چارچوب یک سلسله

اصول و قواعد عملی. این بستر عملی می‌تواند زمینه مناسبی برای گذر از شک باشد. اصول و راهکارهایی که دکارت برای داشتن یک زندگی خوش و به‌دور از تردید و دودلی عملی برای یک شکاک نظری در حال شک ورزی بیان می‌کند، از این قبیل است:

پیروی از آداب و قوانین کشور خود، تبعیت از دینی که براساس آن پرورش یافته است، پیروی از عقاید خردمندانی که نظر معتدلی دارند و به آن عمل می‌کنند، انتخاب رأیی که درستی آن احتمال بیشتری دارد و استواری بر انجام همان نظر، اصل را بر تغییر و تسلط بر خود و اندیشه‌ها و آرزوهای خود قرار دادن تا تغییر و تسلط بر امور جهان و جز من، پایداری بر شغل خود یعنی پروردن عقل و شناخت حقیقت، معاشرت با مردم، زندگی آرام و بی‌آزار داشتن در عین داشتن غوغای درون، سود بردن از اوقات فراغت با استفاده از هرگونه تفریح نجیب (همو، گفتار در روش درست راه بودن عقل، ص ۹۵-۸۸).

مراتب شک

شک را می‌توان از جهت مراتب آن و آنگاه شدت و ضعف آن در سه مرتبه در نظر گرفت: شک در روبناهای معرفت؛ شک در زیر بناهای معرفت؛ شک در هر دو مرتبه. شک دکارتی شک از قسم سوم و بنابراین شک قوی محسوب می‌شود.

اقسام شک

دو قسم شک در نزد دکارت قابل ردیابی است: ۱. شک مطلق: این نوع شک دارای دو وصف اساسی است نخست آنکه دامنه آن شامل امور نظری و عملی است و دوم اینکه این شک گذرگاه نیست بلکه قرارگاه است و اصل در آن بر ماندن است نه گذر کردن:

منظور من از شک استفاده عام از آن نیست. شک را تنها در نظاره حقیقت باید به کار گرفت (همو، فلسفه دکارت، اصل سوم، ص ۲۲۸).

در این باب [شک] بر روش شکاکان نمی‌رفتم که تشکیک آنها محض شک داشتن است و تعمد دارند که در حال تردید بمانند (همو، گفتار در روش درست راه بردن عقل، ص ۹۳).

۲. شک روشی یا دستوری: شکی که در حوزه امور نظری بوده و در آن اصل بر گذر از شک به یقین بر اساس روش خاصی است (همانجا).

توجیه کلی و متعارف شک

آیا شک دکارتی موجه بوده و دارای دلیل است؟ به طور کلی، مبنای توجیه شک همانا تکیه بر اصل حصول یقین است. برای وصول به یقین، شک ورزی و تردید در معرفت ضروری است. ماهیت حقیقت یقینی چنان است که بدون شک قابل دسترسی نیست. دلایل و توجیه کلی و متعارف این ضرورت از نظر دکارت چنین است:

۱. برخی از معارف فی نفسه احتمالی هستند و از یقین به دورند و برای دستیابی به حقایق یقینی باید آنها را از دسته اخیر تمیز داد. شرط تمیز امور غیر یقینی و یقینی شک است؛

۲. ساده انگاری غیر واقعی آدمیان در مورد دسترسی سهل الوصول به یقین مستلزم آن است که برای جلوگیری از این ساده انگاری، جهت وصول به حقایق از شک استفاده کنند:

ضعف عمومی طبیعت انسان‌ها، آنها را بر آن داشته است که فرض کنند درک حقیقت امری است بسیار ساده و در دسترس همگان، بنابراین موجب شده است که آنها فراموش کنند که در باره چنین حقایقی بیندیشند (همو، فلسفه دکارت، قاعده ۲، ص ۹۱).

۳. عادت به باورها و تفسیرهای مجعول و تحقیق ناشده و ناآزموده در مورد واقعیات و گستره چشمگیر چنین تفسیرها و باورها (همان، ص ۹۲).

۴. رشد تدریجی عقل آدمی از عدم بلوغ به بلوغ معرفتی و وجود نارسایی‌های معرفتی و روانی حاصل از این فرایند، اقتضا می‌کند که به شک دست یازیم:

نظر به اینکه همه ما زمانی کودک بوده‌ایم، و در حالی که هنوز اختیار کاربرد عقل ما در دست ما نبوده، درباره اشیا و حواس ما درمی‌یافته‌اند، قضاوت‌هایی گاه خوب و گاه بد داشته‌ایم. پس بسیاری از قضاوت‌های شتابزده در ما هست که مانع رسیدن ما به شناخت حقیقت می‌شوند، و چنان پیش داوری شدیدی در ما ایجاد می‌کنند که گویی هیچ راهی برای نجات یافتن از آن وجود ندارد، مگر اینکه، برای یک بار در زندگی درباره هر چیزی که کمترین اثری از بی یقینی در آن بتوان یافت، شک کنیم (همان، اصل اول، ص ۲۲۷).

توجیه خاص و فلسفی شک

دکارت در توجیه شک به تحلیل و توجیه عمیق‌تر یا فلسفی نیز روی آورده است. در واقع با این کار دکارت به مسئله شک عمق بسیار می‌دهد و آن را جدی‌تر و مؤثرتر مطرح می‌سازد. وی از طریق تمرکز بر چند محور و موضوع، شک را امری موجه قلمداد می‌کند. موضوعاتی که از طرف وی برای توجیه فلسفی شک مبنا قرار گرفته‌اند، از این قبیل‌اند:

۱. حواس: «حواس گاهی در مورد اشیای بسیار ریز و بسیار دورما را فریب می‌دهد»؛

۲. خواب: «وقتی دقیق می‌اندیشم، به یاد می‌آورم که در خواب، فراوان با این قبیل اوهام فریب خورده‌ام»؛

۳. شیطان فریبکار: «فریبکار بسیار توانا یا بسیار تردستی است که همواره تمام توان خود را در راه فریفتن من به کار می‌برد» (همو، تأملات در فلسفه دکارت، ص ۳۱، ۳۰، ۳۷).

شرایط و زمینه‌های درونی و بیرونی برای شک ورزی

دست زدن به شک و خود را در معرض آن قرار دادن نیازمند احراز شرایط و زمینه‌های درونی و بیرونی چندی، برای فیلسوف است. برخی از زمینه‌ها و شرایط از این قبیل است:

۱. بیزاری از خواب حقیقت به جای خود حقیقت؛

۲. بیزاری از فریب؛

۳. علاقه به دانایی بیشتر؛

۴. رنج بردن از نادانی؛

۵. حیرت پسندی؛

۶. قاطعیت در تصمیم به شک؛

۷. هدفداری در شک؛

۸. وصول به نوعی پختگی و شایستگی معرفتی و علمی؛

۹. امیدواری به امکان انجام کار؛

۱۰. احتیاط و سودبردن از عنصر به تعویق انداختن زمان شک برای احراز شرایط، در حد لزوم؛

۱۱. احراز اطمینان برای امکان خروج از شک؛
۱۲. داشتن روش برای خروج از شک؛
۱۳. تلاش و سعی وافر کردن در راه حل مسئله؛
۱۴. ایجاد فضای مناسب و آرام بیرونی برای عملی ساختن شک و فعالیت معرفتی مورد نیاز (همان، ص ۴۳، ۴۲، ۳۴، ۳۳، ۲۹).

تقید دکارت به روش خود در تأملات فلسفی خویش

با تأمل در سیر اندیشه دکارت می‌توان به این نکته اذعان داشت که مراحل و محتوای تفکر وی در آثارش، در قالب مراحل روش وی می‌گنجد و فهم می‌شود. دکارت تحقیق خود را از شک آغاز می‌کند و مراحل دیگر روش خود را به کار می‌برد. گام‌ها و مراحل کلی سیر اندیشه دکارتی را می‌توان به این ترتیب بیان داشت:

۱. شک در هر آنچه دلیلی بر تردید در آن وجود تواند داشت: شک در واقعیات بنیادی مانند بدن و اجسام مرکب و بسیط و عناصر اساسی شناخت آدمی یعنی حواس، علوم طبیعی و علوم ریاضی بر اساس امکان رخ دادن عناصری مانند فریب، اشتباه، خواب و فرض شیطان فریبکار.

این مرحله، مرحله تشکیل مسئله است؛ به این معنی که آیا تمام سطوح واقعیت و شناخت مشکوک است؟

۲. تحلیل اجزای مسئله: این مرحله مشتمل بر تحلیل تصویری و تصدیقی است. بدین معنی که معطوف به تعیین و تحلیل و توضیح اجزایی است که حل مسئله در گرو آن است. اجزای اصلی تصویری برای حل مسئله عبارت‌اند از: شک، خود یا من، جسم و خدا به علاوه حوزه‌ای از تصورات از قبیل: شهود، وضوح و تمایز، تصور، تصدیق، حقیقت، خطا، اراده، فاهمه، تخیل و....

اجزای اساسی تصدیقی حل مسئله عبارت‌اند از: تصدیق به وجود و هستی: خود، به شهود، به ملاک وضوح و تمایز، به تصورات با اوصاف خاص، به خدا با ویژگی‌هایی از قبیل عدم تناهی، کمال مطلق، خیرخواهی و نافریبکاری، به فاهمه و تخیل و اراده با اوصاف خاص، به اجسام بسیط و مرکب، به بدن، به اعتبار حواس و....

۳. ترتیب اجزا: تنظیم و ترتیب دقیق اجزای تحلیل شده در قالب کلی عناصر تصویری و تصدیقی و مرتب کردن آنها برحسب رعایت تقدم و تأخر تصویری و تصدیقی در هر مقام: تصورات: ۱. شک؛ ۲. ... ، تصدیقات: ۱. شک می‌کنم پس هستم؛ ۲.
۴. ترکیب اجزا: بیان اجزای معلوم یا معلومات حاصل شده و به عبارت دیگر تحلیل‌ها و استدلال‌ها به صورت خطی و متصل و در ارتباط با هم، براساس ترتیب منطقی آنها یا پیوستن اجزای مرتب شده در مرحله پیشین در قالب یک متن پیوسته و به صورت یک مکتوب واحد که منجر به حل مسئله و ارائه پاسخ می‌شود.
۵. بازدید و ملاحظه بندها یا استقصا: بررسی مراحل پژوهش از ۱ تا ۴ و تکمیل نواقص احتمالی.

نتیجه‌گیری

شک یکی از محورهای مهم فلسفه دکارت است. در عین حال که محققان فلسفه دکارت به آن پرداخته‌اند، اما لازم می‌نماید که جوانب و جنبه‌های متعدد آن مطرح و در مجموع مورد توجه قرار گیرند. این ابعاد و نگاه مجموعی به آنها شک دکارتی را از صرف یک موضوع، اصل محتوایی یا روشی، قاعده، پیش فرض و... فراتر می‌برد و آن را در افق یک «نظریه»، که دارای مفاهیم پایه، اصول و نتایج و جنبه‌های متعدد و خاصی بوده و از دلالت‌های ویژه یک نظریه فلسفی برخوردار است، نمودار خواهد ساخت. به نظر می‌رسد که توجه به جنبه‌های مختلف شک دکارتی و ملاحظه آن در مقام یک نظریه مستقل فلسفی، دیدگاه ما را در مورد فلسفه دکارت کامل‌تر خواهد کرد.

منابع

- اسکروتن، راجر، تاریخ مختصر فلسفه جدید، تهران، حکمت، ۱۳۸۲.
- بریه، امیل، تاریخ فلسفه قرن هفدهم، ترجمه اسماعیل سعادت، تهران، هرمس، ۱۳۸۵.
- تامسون، گرت، فلسفه دکارت، ترجمه علی بهروزی، تهران، طرح نو، ۱۳۸۵.
- دکارت، رنه، تأملات در فلسفه اولی، ترجمه احمد احمدی، ج ۳، تهران، سمت، ۱۳۸۱.

_____، فلسفه دکارت (قواعد هدایت ذهن، اصول فلسفه، انفعالات نفس)، ترجمه
منوچهر صانعی دره بیدی، تهران، الهدی، ۱۳۷۶.

_____، گفتار در روش درست راه بردن عقل، ترجمه محمدعلی فروغی، مشهد،
دامون، ۱۳۸۵.

_____، اعتراضات و پاسخها، ترجمه علی افضلی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.

راسل، برتراند، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه نجف دریابندری، ج ۲، تهران، پرواز، ۱۳۶۵.

سورل، تام، دکارت، ترجمه حسین معصومی همدانی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۹.

صانعی دره بیدی، منوچهر، فلسفه دکارت: مقدمه تحلیلی، تهران، الهدی، ۱۳۷۶.

کاپلستون، فردریک، تاریخ فلسفه، ترجمه غلامرضا اعوانی، ج ۴، تهران، سروش، ۱۳۸۰.

مجتهدی، کریم، دکارت و فلسفه او، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۲.

Cottingham, John, *Dictionary of Descartes*, Blakwell, 1993.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی